

The ideology of Acquittance (*Barā'ah*) among the Companions of Shī'a Imams in the era of Şādiqayn (Imam al-Bāqir & Imam al-Şādiq) (a.)

Research Article

Emamat pajouhi
Eleventh year, vol .1
spring & summer 2021
DOI:10.22034/
jep.2021.282999.1301
jep.emamat.ir



Abdul Majid Etesami¹

Abstract:

Şādiqayn era is a specifically important historical phase since during this time the disciples tried to acquit themselves from people involved in Saghife Sediton. Acquittance, having been started as a social movement in the society during Imam Sajjad, manifested itself in various ways owing to disciples of Imamie. This acquittance movement assumed such an importance that a major distinction between Imamie Shias and other islamic and Shia sects was this very criterion. The thoughtline of Rafz (rejection of mainstream officials) and the epithet Rafezi (rejectionist) have their roots in this thoughtline. The basis for acquittance among the disciples centers on initial rejection and illegitimizing undivine Imams. Historical proofs and indicators are so many that one can easily prove authenticity and strengths of this movement in Imamie Shiaism simply by depicting the events back then. The current paper seeks to utilize historical and narrative accounts with a descriptive-analytical approach and explore the events in this historical era.

Key words: Imam Baqir, Imam Sadiq, Imamie disciples, divine Imamate, distancing, Rafezi (rejectionist)

1. PhD in Shia studies, University of Religions and Denomonations, Qom, Iran.

E-mail: Ame1359@yahoo.com

فكرة البراءة لدى الأصحاب في عصر الصادقين عليهم السلام

عبدالمجيد اعتصامي^١

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الحادية عشرة
العدد الأول، ربيع و
صيف سنة ٢٠٢١

jep.emamat.ir



الخلاصة

شهد عصر الصادقين عليهم السلام ذروة براءة الأصحاب من زعماء السقيفة، فبعدها نشأت فكرة البراءة وظهرت في عصر الإمام السجاد عليه السلام بصيغة حركة في المجتمع، بدأت في عصر الصادقين عليهم السلام تتبلور بأشكال مختلفة على يد أصحاب الإمامية حتى تحولت إلى مائز أساسي بين الشيعة الإمامية وباقي الفرق الإسلامية والشيعة، وعلى أساس ذلك تأسست فكرة الرفض ومن منطلق هذا الموضوع سُمي الشيعة الإمامية بالرافضة. إن منشأ فكرة البراءة بين الأصحاب هو إنكار الإمامة غير الإلهية واعتبارها غير شرعية، وثمة شواهد وقرائن كثيرة جداً بوسعها إثبات أصالة فكرة البراءة في التشيع الإمامي من خلال استعراض الأحداث المختلفة المرتبطة بهذا الموضوع في تلك الحقبة، وهذا ما سنبحثه في هذه المقالة عبر سرد تاريخي وروائي وفقاً للمنهج التحليلي التوصيفي.

الكلمات المفتاحية: الإمام الباقر عليه السلام، الإمام الصادق عليه السلام، أصحاب الإمامية، الإمامة الإلهية، البراءة، الرافضة.

١. حاصل على الدكتوراه في المعارف الشيعية من جامعة الأديان والمذاهب الإسلامية في قم.

اندیشه برائت نزد اصحاب در عصر صادقین علیهم السلام*

عبدالمجید اعتصامی^۱

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی پژوهشی
امامت پژوهی، سال نازدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۲۹
بهار و تابستان ۴۰۰
صفحه ۲۲۵ - ۲۶۲

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.282999.1301



چکیده

عصر صادقین علیهم السلام عصر اوج گیری برائت از سران سقیفه از جانب اصحاب است. تحقق برائت که قبل از این، در عصر امام سجاد علیه السلام به صورت یک جریان در جامعه پا گرفته بود، اکنون به واسطه اصحاب امامیه به شیوه های گوناگون نمایان می شود؛ به گونه ای که یکی از تمایزهای اصلی شیعه امامیه در جامعه نسبت به دیگر فرق اسلامی و شیعی، برائت نسبت به سران سقیفه است. اندیشه رفض و تسمیه رافضه و رافضی، برخاسته از همین موضوع برائت است. اساس اندیشه برائت نزد اصحاب، انکار و نامشروع دانستن امامت غیرالهی است و شواهد و قرائن به اندازه ای است که به روشنی می توان اصالت و ریشه دار بودن اندیشه برائت در تشیع امامی را با به تصویر کشاندن چنین دورانی ثابت کرد. این ادعا با ارائه گزارش های تاریخی و روایی، البته به صورت تحلیلی و توصیفی، در این مقاله به تصویر درآمده است.

کلیدواژه ها: امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، اصحاب امامیه، امامت الهی، برائت، رافضی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸.

۱. دکتری شیعه شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

موضوع برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام در قرون نخستین شیعه، یکی از موضوعات بسیار مهم و پرچالش تاریخی و کلامی است. چالشی بودن آن از این باب است که در برابراصلت داشتن اندیشه برائت در مکتب امامیه، از ناحیه بعضی نویسندگان شیعی گاه این اندیشه یا از اساس جدای از اندیشه‌های اصیل شیعی ادعا شده است، یا به عنوان یک موضوع فرعی و حاشیه‌ای در مذهب امامیه به آن نگاه شده است. آن چه در این راستا می‌تواند اهمیت و جایگاه برائت را برای هر محقق و اندیشمندی روشن‌تر سازد و چالش‌های پیش‌گفته را ارزیابی و نقد کند، بررسی تاریخ اندیشه و سیره اصحاب اهل بیت علیهم السلام در موضوع برائت است.

یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین دوران‌هایی که جامعه شیعه، برائت از دشمنان را در عصر حضور اهل بیت علیهم السلام تجربه کرده است، دوران امام باقر و امام صادق علیهم السلام است. انعکاس این واقعیت که در چنین دورانی، برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام در جامعه شیعه، به ویژه بین اصحاب اهل بیت علیهم السلام تثبیت و نشر داده شده است، کمک می‌کند تا بحث اصالت اندیشه برائت، هم از جهت تاریخی و هم از جهت کلامی بهتر مورد ارزیابی قرار گیرد. سوگمندها باید گفت که در این باره، نگاشته‌ای علمی یافت نشده است. بی‌شک نتیجه حاصله از این پژوهش و پژوهش‌های مشابه، کمک می‌کند تا بتوان در هر زمان، با الگوگیری از سیره امضا شده اصحاب، اندیشه‌های خاص امامیه را نهادینه کرد.

در مورد معنای برائت به طور اجمال می‌توان گفت که برائت، یک موضع‌گیری اعتقادی است که ممکن است نسبت به شدت و ضعف آن، تبعات اجتماعی و سیاسی خاصی نیز همراه داشته باشد. به صورت محدودتر، منظور از برائت در این مقاله، نامشروع و برباطل دانستن حاکمیت غیر اهل بیت علیهم السلام و طاغوت دانستن حاکمان غیر از اهل بیت علیهم السلام است که تحقق آن از ناحیه اصحاب، به صورت‌های متعددی شکل گرفته است.^۱ این نکته لازم به ذکر است که محور بحث برائت

۱. در مورد مفهوم‌شناسی برائت رک: اعتصامی، عبدالمجید، «مفهوم‌شناسی برائت و جایگاه آن در کتاب و سنت»، امامت پژوهشی، شماره ۲۴.

در این مقاله، غالباً سران سقیفه‌اند که در واقع، محور اصلی برائت در تشیع را تشکیل می‌دهند.

اشاره‌ای به وضعیت برائت در دوران امام سجاد علیه السلام

بعد از واقعه عاشورا، تبری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام از حالت فردی خارج می‌گردد و وارد جریان عمومی در جامعه شیعه می‌شود و نمود بیشتری پیدا می‌کند. شیعیان بعد از عاشورا به این مسئله می‌اندیشند که بالاخره واقعه عاشورا و حتی جریان صلح با معاویه و این مظلومیتی که اکنون برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پدید آمده، زاییده جریان سقیفه است. حادثه عاشورا، یکی از عوامل زمینه‌ساز جریانی جدید در جامعه اسلامی به نام جریان برائت شد؛ به ویژه در کوفه که افراد و گروه‌های مختلفی مدعی انتقام واقعه کربلا بودند و برائت از شیخین را به طور علنی مطرح می‌کردند.

در ایامی که مختار ثقفی بر کوفه مسلط شده بود، شیعیان و حامیان مختار که شور و شعور خاصی از انتقام‌گیری به خود گرفته بودند، جرئت بیشتری در ابراز برائت از خلفا پیدا کردند و در مواقعی، برائت خود را با اظهار بیزارگی از سران سقیفه نشان می‌دادند؛ تا جایی که بزرگان و اشراف حامی آل‌زبیر و بنی‌امیه، به مختار ایراد می‌گرفتند که چرا شیعیان از اسلاف صالحه ما بیزار می‌جویند^۱.

در دوران امام سجاد علیه السلام به علت ظرفیت‌های متفاوتی که در اصحاب آن حضرت بود، برداشت‌های متفاوتی از برائت در جامعه نمودار می‌شد. بعضی از اصحاب سخنانی به گوششان رسیده بود که امام سجاد علیه السلام از خلفا تمجید کرده است. ما در مقاله‌ای جداگانه تبیین کرده‌ایم که آن حضرت از طرفی مخالف علنی شدن برائت از شیخین بود و از طرفی دیگر نمی‌خواست اصل و اساس اندیشه برائت به فراموشی سپرده شود. ایشان برای بعضی از اصحاب خاص خود، منشأ و اساس برائت را به روشی دیگر تبیین می‌کرد و در برابر بعضی دیگر، سکوت اختیار

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۴/ ۵۱۸.

می نمود. امام سجاد علیه السلام بعد از واقعه عاشورا با سیره و فرمایشات خود نشان داد که در این دوران، علنی کردن برائت از شیخین با نگاه راهبردی و اصلاح جامعه شیعه و عبور از بحران، منافات دارد. این اندیشه را نیز اصحاب خاص اهل بیت علیهم السلام می دانستند و رعایت می کردند و در شیوه های برخورد خود با مخالفین، از امام سجاد علیه السلام راهنمایی می گرفتند.^۱

به طور خلاصه می توان ادعا کرد که دوران امام سجاد علیه السلام دوران پراشتهاب تبری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام به ویژه تبری از سران سقیفه است. خواهیم دید که از این دوران به بعد است که در بین اصحاب و روایان اهل بیت علیهم السلام نیز از منظر تبری، خواص اصحاب از غیر خواص متمایز می شوند و اصطلاح رافضه و رافضی نیز در جامعه مسلمانان رایج می شود.^۲ شرح و تبیین رفتار و اندیشه اصحاب در دوران امام باقر و امام صادق علیهم السلام گویای استمرار و تثبیت اندیشه برائت و تحقق آن در جامعه شیعه آن دوران است.

وضعیت برائت در عصر صادقین علیهم السلام

شواهد گویای این است که بعضی از اصحاب، از اساس، امامت اهل بیت علیهم السلام را ملاک و میزان برائت می دانستند. برای جامعه مسلمانان نیز روشن بود که عده خاصی از شیعیان اهل بیت علیهم السلام که به رافضی مشهورند، مشروعیتی برای حاکمیت غیر اهل بیت علیهم السلام قائل نیستند و خلفای از غیر اهل بیت علیهم السلام را امام جور و طاغوت می دانند. عمرو بن ثابت از جابر نقل می کند که از امام باقر علیه السلام در مورد این کلام الهی: «مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ»^۳ سؤال کردم و حضرت فرمود: به خدا قسم آنها همان دوستان فلان و فلان هستند که این دورا به عنوان امام

۱. برای مشاهده بحث تفصیلی تر در مورد موضوع برائت در عصر امام سجاد علیه السلام رک: اعتصامی، عبدالمجید، «مسئله برائت در عصر امام سجاد علیه السلام از اندیشه تا جریان»، امامت پژوهی، شماره ۱۳ و ۱۴.

۲. رک: همان.

۳. بقره: ۱۶۰.

برگزیدند. امام علیه السلام در ادامه فرمایش خود، از آنها به عنوان امامان ظلم یاد می‌کند.^۱ در روایتی از حماد بن عثمان و او از ابو عبیده حدّاء از امام باقر علیه السلام نقل شده که آن حضرت، جبت و طاغوت در کتاب خدا را با فلان، فلان و فلان مطابقت داده و دوری از آنها را سبب رستگاری دانسته است.^۲

اصحابی چون محمد بن مسلم روایاتی را از امام باقر علیه السلام نشر داده‌اند که به صراحت دلالت می‌کند بر این که، اگر کسی امامی از جانب خدای متعال را انکار کند و از او دین او برائت بجوید، کافر و مرتد از اسلام است؛ چون امام از ناحیه خدای متعال منصوب شده است و دینی که او می‌آورد، دین خدای متعال است و اگر کسی از این دین برائت بجوید، از دین خدا برائت جست و کافر است.^۳ محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام داستان دفن امام حسن مجتبی علیه السلام و مخالفت عایشه با دفن آن حضرت در جوار پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل می‌کند. در این واقعه، امام حسین علیه السلام به او می‌فرماید: تو و پدرت سابقاً هتک حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله کردید و کسی را وارد خانه او کردید که آن حضرت هم جواری با او را دوست نداشت و خدای متعال در این باره از تو (عایشه) بازخواست خواهد کرد. تو برخلاف دستور کتاب خدا، بدون اجازه وارد در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله شدی و در کنار گوش آن حضرت، برای پدرت و فاروقش کلنگ‌ها بر زمین کوبیدی و به خدا سوگند که داخل شدن پدر تو و فاروقش بر آن حضرت، باعث اذیت او است.^۴

زراره و حمران از امام صادق علیه السلام روایتی نقل کرده‌اند که حاکی از غضب منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و گمراه کردن مردم توسط «زریق» و «زفر» است.^۵ اساساً وقتی به ماهیت فرقه‌های شیعی بنگریم، می‌بینیم که بعد از دوران امام

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۷۴/۱.

۲. همان، ۴۲۹/۱.

۳. قمی مشهدی، محمد، کنز الدقائق، ۱۷۲/۲.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۰۱/۱.

۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲۹۷/۲؛ ابن طاووس، علی بن موسی، طرف من الانباء و المناقب، ص ۲۸۰.

سجاد علیه السلام حتی در تفکیک شیعه امامیه یا رافضه از فرقه‌های زیدی و دیگر فرق شیعی نیز همین مسئله برائت نقش اول را ایفا کرده است. عده زیادی از شیعیان، زید بن علی (م ۱۲۱ ق) را به خاطر این که از شیخین اظهار برائت نکرد، ترک کردند و عده زیادی از بتریه یا کسانی که سابقاً به مرجئه سیاسی منسوب بودند (قضاوت بین امیرالمؤمنین علیه السلام و مخالفان را به تأخیر می انداختند) حامی زید شدند.

در مورد خود زید بن علی و اندیشه او در موضوع برائت نیز اختلاف جدی وجود دارد. از طرفی، مسئله برائت آن قدر در آن دوران برای شیعیان مهم است که شرط حمایت از زید را اعلان برائت او می دانند. تصور اولیه شیعیان، به ویژه اهل کوفه از زید به عنوان فرزند امام سجاد علیه السلام و شخصی عالم و فقیه در خاندان اهل بیت علیهم السلام این بود که اگر او در صدد قیام علیه حاکمیت جور است، می بایست برائت خود را نیز از سرمنشأ این حاکمیت اعلام نماید؛ به ویژه این که شواهدی وجود دارد که زید قبل از یارگیری و آماده سازی لشکر خود، در برابر بتریه موضع گرفت و برائت خود را از سران سقیفه اعلام کرد.^۱ حتی در بعضی از گزارش‌ها می بینیم که اهل ارجاء، با وجود عدم اظهار برائت زید بن علی از شیخین، ابوحنیفه و مسعرین کدام مرجئی را به خاطر همکاری با او مذمت می کنند.^۲ از طرفی دیگر، زید برای کسب قدرت و نیرو برای رویارویی با حاکمیت بنی امیه، نیاز به وحدت بین مخالفین بنی امیه دارد که اعم از شیعه و غیر شیعه هستند و اعلان برائت از شیخین از ناحیه او، به

۱. در اختیار معرفة الرجال، ۵۰۵/۲، روایتی از سدید نقل شده است که شاهدی است بر این که زید، محبت نسبت به فاطمه زهرا علیها السلام را با محبت نسبت به شیخین قابل جمع نمی داند. روایت چنین است که سدید می گوید: «من نزد امام باقر علیه السلام آمدم و همراه من سلمة بن کهیل، ابوالمقدام، سالم بن ابی حفصه، کثیرالنواء و عده ای دیگر نیز نزد حضرت آمدند. زید نیز نزد امام علیه السلام حاضر بود. آن جماعت به امام باقر علیه السلام عرض کردند: "ما نسبت به علی، حسن و حسین علیهم السلام تولا داریم و نسبت به دشمنان برائت". حضرت با جواب "نعم" قول آنها را تأیید فرمود. آنها در ادامه گفتند: "ما نسبت به ابوبکر و عمر هم تولا داریم و نسبت به دشمنان برائت". با این گفته، زید متوجه آنها شد و گفت: "شما به خاطر آن دو (ابوبکر و عمر) از فاطمه علیها السلام برائت دارید. شما امر ما را ابرگذاشتید. خداوند شما را ابرگ کند". این گروه به خاطر چنین برخوردی از زید، به بتریه ملقب شدند.

۲. ابوالفرج اصفهانی، علی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۱۰.

معنای ازدست دادن کمک‌های مادی و معنوی‌ای است که از طرف اشخاصی مثل ابوحنیفه به او رسیده بود.^۱

از این رو است که می‌بینیم در منابع امامیه، زیدیه و اهل سنت گزارش‌های ضدونقیضی در مورد اندیشه زید در موضوع براءت نقل شده است. در منابع اهل سنت، زید براءت از شیخین را با براءت از امیرالمؤمنین علیه السلام یکی می‌داند^۲ و در مقابل شیعیان کوفه از شیخین براءت نمی‌جوید و شیعیان، او را رفض می‌کنند و به رافضه مشهور می‌شوند.^۳ ابن کثیر نیز نقل می‌کند که زید گفته است، اگر من هم به جای ابوبکر بودم، در مورد فدک همان حکمی را صادر می‌کردم که او کرد.^۴ در منابع زیدیه نیز تناقض در گزارش‌ها وجود دارد. از طرفی در بعضی از منابع زیدی نقل شده که زید، ظلم هشام بن عبدالملک را به شیخین نسبت می‌دهد؛ به این علت که آن دو از اولین کسانی بودند که به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله ظلم کردند و خود را برائمه علیه السلام مقدم کردند.^۵ از طرفی دیگر در برخی از منابع زیدی ادعا شده که او از رافضه‌ای که عمرو ابوبکر را کافر می‌دانند، براءت می‌جوید.^۶ اما شواهدی که در منابع امامیه در مورد اندیشه زید در امر براءت آمده، فراوان است و به روشنی، براءت زید از سران سقیفه را نمایان می‌کند.^۷

۱. رک: همان، ص ۳۴.
۲. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۵۰۳/۳.
۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۴۸۲/۵؛ اشعری، علی، مقالات الاسلامیین، ص ۶۹؛ شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، ۱۵۴/۱.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، ۳۱۰/۵.
۵. مداعس، محمد بن یحیی، الکاشف الامین، ۴۶/۳، به نقل از صاحب کتاب انوار الیقین، حسن بن محمد علوی زیدی.
۶. مداعس، محمد بن یحیی، همان، ۴۹۸/۳. زید در یکی از آثار زیدیه، راوی یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام است که محتوای آن، خیر از شکایت و گله‌ای است که آن حضرت درباره خلفا و مردم آن زمان دارد. آن حضرت می‌فرماید: «لباس خلافت برتن آن سه خلیفه رفت، درحالی که من بر همه آنها اولویت داشتم و درحالی که این حق را از من گرفتند، کظم غیظ کردم» (زیدی، علی، المنتزع من المحيط بالإمامة، ۳۲/۱).
۷. رک: اعتصامی، عبدالمجید، زید بن علی، ص ۲۱۸. نمونه‌ای از این شواهد: از محمد

آنچه مسلم است و منابع اهل سنت هم نشان می‌دهند این است که بالاخره از واقعه عاشورا به بعد، به گونه‌ای مسئله تبری و برائت از دشمنان مهم می‌شود که موضوع روز جامعه مسلمانان، به ویژه شیعه می‌شود و ملاک وثاقت یا عدم وثاقت اشخاص و حتی ملاک پذیرش احادیث قرار می‌گیرد. زائده از محدثان و فقیهان اهل سنت در قرن دوم است. او ملاک پذیرش و عدم پذیرش حدیث را در برائت و عدم برائت از شیخین می‌داند و نشان می‌دهد چنین مرزبندی‌ای در جامعه شکل گرفته است. او معتقد بود از زمانی که عده‌ای شتم ابوبکر و عمر کردند، ملاک وثاقت و عدم وثاقت راویان، این موضوع قرار گرفت.^۱

در فرقه‌های زیدیه نیز که معمولاً جبهه مقابل رافضه بودند، نفوذ اندیشه برائت گزارش شده است. یکی از فرقه‌های زیدی برائتی، جارودیه است. جارودیه به امامت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام معتقدند و معتقدند کسانی که آن حضرت را ترک کردند، به گمراهی و ضلالت رفتند.^۲ سردهسته آنها ابوالجارود زیاد بن منذر است که به سمت زیدیه گرایید. شواهد نشان می‌دهد که او اهتمام ویژه‌ای بر امر برائت داشت و به همین جهت است که در فرقه‌های زیدی، جارودیه از محدود فرقه‌هایی است که نسبت به مخالفین امیرالمؤمنین علیه السلام برائت دارند. شهرستانی می‌گوید، ابوالجارود معتقد بود که مردم با برگزیدن ابوبکر کافر شدند.^۳ اکثر روایاتی که ابوالجارود در زمینه برائت نقل کرده و در منابع شیعه آمده است، از امام باقر علیه السلام است. او و پیروانش به خلاف کثیرالنواء و اطرافیان‌ش که فرقه‌ای

بن فرات نقل شده که زید بن علی گفته است: من و آل عمر در حمام همدیگر را ملاقات کردیم، در حالی که می‌دانستند نه من نسبت به آنها محبت دارم و نه آنها نسبت به من و به خدا قسم که من نسبت به فرزندان بغض دارم، به خاطر بغضی که نسبت به پدران دارم (ابوصلاح حلبی، تقی، تقریب المعارف، ص ۲۵۰). شاهد دیگر موضع زید در برابر بتریه است که جریان آن در پاورقی‌های گذشته بیان شد.

۱. ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ۳۷۸/۷؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۳۰۷/۳.

۲. اشعری، علی، همان، ص ۶۷.

۳. شهرستانی، عبدالکریم، همان، ۱۸۴/۱.

دیگراز زیدیه را به نام بتریه تشکیل دادند،^۱ بر برائت از سران سقیفه پابرجا بودند. از او گزارش شده که گفت، همراه کثیرالنواء نزد امام باقر علیه السلام رفتم. کثیرالنواء به امام علیه السلام عرض کرد: این ابوالجارود از فلان و فلان برائت می جوید. من گفتم: به خدا قسم دروغ می گوید و او تا حالا از من چنین چیزی نشنیده است. امام باقر علیه السلام کثیرالنواء را صدا زد که پیش او بیاید و بعد به او فرمود: به خدا قسم آن دو از اولین کسانی بودند که نسبت به حق ما ظلم کردند و پدران ما را خشمگین کردند و مردم را برگرده ما سوار کردند. خداوند آن دو را نبخشاید و خدا تو را همراه آنها نبخشاید.^۲ از ابوالجارود روایات دیگری نیز از ناحیه امام باقر علیه السلام نقل شده است که یا شبیه به همین روایت قبل است^۳ و یا برگمراهی سران سقیفه دلالت دارد.^۴ برخی از این روایات از جریان آتش زدن در خانه فاطمه زهرا علیها السلام حکایت می کنند و از امام باقر علیه السلام بیان می دارند، هیزم هایی که با آن، در خانه حضرت زهرا علیها السلام را آتش زدند، نزد ما به وراثت گذاشته شده است.^۵

اگر این روایات منقول در کتب شیعه را هم از جهت سندی ضعیف فرض کنیم، گزارش فرقه نگاران نیز به صراحت نشان می دهند که ابوالجارود و پیروانش در دوران امام باقر علیه السلام در تشدید جریان برائت، نقش مهمی داشتند.

در مورد جابر بن یزید جعفی نیز گزارش های برائتی مختلفی رسیده است. اشعری در مقالات الاسلامیین و در معرفی فرقه های غالیه، به مغیره بن سعید و پیروانش

۱. اشعری، علی، مقالات الاسلامیین، ص ۶۸.

۲. ابوصلاح حلبی، تقی، همان، ص ۲۴۶. شبیه به همین مضمون که کثیرالنواء از ابوالجارود در محضر امام باقر علیه السلام شکایت می کند، در روایتی دیگر نقل شده که او از ابوالخطاب در محضر امام صادق علیه السلام به سبب برائت علنی اش شکایت می کند و ابوالخطاب با سوگند به خدای متعال، حرف او را رد می کند و می گوید، چنین چیزی از من نشنیده است (قطب الدین راوندی، سعید، الخرائج و الجرائح، ۱/ ۲۹۷).

۳. ابوصلاح حلبی، تقی، همان، ص ۲۴۶.

۴. صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال، ص ۲۱۵؛ ابن طاووس، علی بن موسی، طرف من الأبیاء و المناقب، ص ۲۸۶.

۵. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۴۵۵.

که می‌رسد می‌گویید، براین باورند که عمر بن خطاب، ابوبکر را یاری کرد تا از خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام جلوگیری کند و به او گفت من تو را براین امریاری می‌دهم تا بعد از خود، خلافت را به من واگذار کنی. اشعری در ادامه می‌گوید، مغیره براین عقیده است که در آیه ﴿كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ﴾^۱ مراد از شیطان همان عمر بن خطاب است.^۲ اشعری اضافه می‌کند که جابر بن یزید جعفری نیز از اصحاب مغیره بن سعید است و اصحاب او نیز مثل اصحاب مغیره هستند.^۳ به نظر می‌رسد این وجه مشابهت به سبب برائتی است که جابر جعفری داشت؛ وگرنه بنا بر شواهدی که از منابع شیعی نقل شده است، جایگاه جابر جعفری نزد اهل بیت علیهم السلام در مقایسه با مغیره، خیلی متفاوت است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که در مورد او فرموده است: خدا رحمت کند جابر جعفری را. او بر ما سخنان راست را نسبت می‌داد و خدا لعنت کند مغیره بن سعید را که بر ما کذب می‌بست.^۴

برائت از دشمنان با محوریت مرجعیت امام

این‌گونه رفتارها و واکنش‌ها که از اصحاب و راویان گزارش شده است، نشان می‌دهد که آن‌چه در تحوّل اساسی جامعه شیعه، به‌ویژه در بین امامیه قابل درک است، مرجعیت دینی و سیاسی اهل بیت علیهم السلام است. این مرجعیت سبب شده است در جامعه اصحاب و پیروان پابرجا و صاحب استقامتی در زمینه برائت پرورنده شود. منطقی به نظر می‌رسد که وقتی این مرجعیت الهی و دینی ثابت شد، به دنبال آن، برائت از مخالفان در همه جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، فقهی، فرهنگی و اعتقادی تحقق یابد و مجموعه همین برائت‌ها است که هویت شیعی امامی را از بقیه گروه‌ها، مذاهب و فرق غیرامامی متمایز کرده است.

۱. حش: ۱۶.

۲. اشعری، علی، همان، ص ۸.

۳. همان.

۴. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ۲/ ۴۸۹.

از آن طرف، یعنی از جانب اهل بیت علیهم السلام تمرکز بدون چون و چرا بر کتاب و سنت، سیره‌ای بود که آن بزرگواران در پیش گرفته بودند و همین اندیشه و سیره را نیز به اصحاب خود القا می‌کردند. امام باقر علیه السلام نیز همانند امام سجاد علیه السلام چنان بر سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کتاب الهی تأکید داشت که اصلاً حاضر نبود به تغییر سنتی که به اشتباه از دوران خلفا تغییر یافته بود، رضایت دهد؛ به عنوان نمونه از جنبه فقهی، امام سجاد علیه السلام حتی حاضر نبود «حی علی خیر العمل» را در اذان حذف کند و فرمود: «هذا اذان الاول». ^۱ نمونه دیگر در فرمایشی از امام باقر علیه السلام است. عبدالله بن معمر لیشی نیز وقتی از آن حضرت سؤال کرد که چرا فتوا به حلیت متعه داده‌اید، حضرت حلیت آن را به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مستند کرد و فرمود که اصحاب به آن عمل می‌کردند. عبدالله در ادامه به امام عرض می‌کند که عمر بن خطاب فتوا به حرمت آن داده بود و امام علیه السلام در جواب می‌فرماید: «فانت علی قول صاحبک و انا علی قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». ^۲ امام باقر علیه السلام در جایی با استناد به سیره جدش امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب شخصی به نام ابواسحاق که از مسح بر خفین در زمان خود سؤال کرده بود فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین نمی‌کردند و کتاب خدا نیز چنین جایز نمی‌داند. ^۳ قیس بن ربیع نیز که این سخن را از ابواسحاق شنیده بود همانند او تصمیم گرفت که مسح بر خفین نکند. این موارد، مصادیقی است برای خط تمایز آشکاری که بین جبهه پیروان واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جبهه سقیفه در کلام اهل بیت علیهم السلام به تصویر درآمده است.

گرچه در ظاهر به نظر نمی‌رسد که کسی از این رفتارهای سیاسی، فقهی، اجتماعی و... برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام را برداشت کند، ولی بررسی سیره اهل بیت علیهم السلام و در مرحله بعد، سیره اصحاب امامیه به صورت کلی، در مجموع

۱. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، المصنف، ۱/۲۱۵.

۲. آبی، منصور، نثر الدر، ۱/۳۴۴؛ اربلی، علی، کشف الغمة، ۲/۳۶۲.

۳. «لم یکن امیرالمؤمنین علیه السلام یمسح علیها. (کان یقول): سبق الكتاب المسح علی الخفین» (مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ۲/۱۶۱؛ ابوزهره، محمد بن محمد، الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعة، ۲/۴۵۲).

یک جبهه‌گیری اعتقادی و عملی در برابر سیره خلفای نخستین را نشان می‌دهد که حاکی از باطل دانستن این سیره و به عبارت دیگر، نامشروع دانستن حاکمیت آنها است. این همان تحقق براءت است که یکی از ارکان اساسی باورهای شیعه امامی را تشکیل می‌دهد. این اندیشه و سیره از اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها اصحاب برمدار ولایت و براءت وامی‌داشت، بلکه بسیاری از اصحاب را آماده رویارویی علمی با مخالفین می‌کرد؛ تا جایی که بزرگان از مخالفین را محکوم می‌کردند. گفتگوها و مناظره‌های اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام با ابوحنیفه شاهد چنین مطلبی است.^۱ نمونه‌ای از آن، ذیل بحث اندیشه‌ی رفض، بین مؤمن طاق و ابوحنیفه خواهد آمد.

در مجموع باید گفت که اصحاب خاص اهل بیت علیهم‌السلام در عصر صادقین علیهم‌السلام در سایه تربیت آن بزرگواران، در صدد دفاع از حریم تشیع و مقابله با جبهه‌نشئت‌گرفته از سقیفه برآمدند. این حقیقت به روشنی در کلام اهل بیت علیهم‌السلام نیز بیان شده است. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود:

ما اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ظلمی که قریش روا داشت و در برابر ما ایستادگی کرد، مصیبت‌ها کشیدیم و شیعیان و دوستان ما نیز از مردم مصیبت‌ها کشیدند.

بعد از این بیان است که امام به تشریح این منشأ مصائب می‌پردازد و در ابتدا به انحرافی که قریش در برنامه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای جانشینی خود ایجاد کرد، تذکر می‌دهد و اشاره می‌کند که حق اهل بیت علیهم‌السلام در این باره پایمال شد. بعد از این مطلب امام باقر علیه‌السلام به کشتار شیعیان و ستم حاکمان بعد از خلفا اشاره می‌کند تا به این جا می‌رسد که کار چنان بر اصحاب ما دشوار شد که اگر لقب کافر و زندیق را به دوش می‌کشیدند، بهتر از این بود که به شیعه امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشهور باشند.^۲ از احادیثی که به دست ما رسیده، به خوبی قابل برداشت است که در اندیشه و

۱. رک: مغربی، نعمان، دعائم الاسلام، ۹۵/۱؛ مفید، محمد بن محمد، امالی، ص ۲۶.
 ۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ۴۴/۱۱. ابوزهره نیز این روایت را در صفحه ۱۱۱ از کتاب الامام الصادق علیه‌السلام ذکر کرده است.

سیره اصحاب و روایات، در مورد برائت اختلافاتی وجود دارد؛ به ویژه از دوران امام سجاد علیه السلام تا دوران امام صادق علیه السلام که راویان زیادی از اهل بیت علیهم السلام نقل حدیث می‌کنند و از شاگردان اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آیند، این واقعیت پیدا و آشکار است. این امر به جهت حساس بودن موضوع تبری از دشمنان است و طبیعی به نظر می‌رسد که اهل بیت علیهم السلام در این زمینه فقط به خواص از اصحاب، توجه ویژه‌ای داشته باشند.

زنی به نام ام‌خالد در حضور ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد فلان و فلان سؤال کرد. وقتی امام علیه السلام در مرحله اول از او خواست که نسبت به آن دو نفر تولی داشته باشد، آن زن گفت: هنگامی که خدا را ملاقات کنم به او بگویم که شما به من دستور می‌دهید به ولایت آن دو؟ امام در ابتدای امر به او جواب بله می‌گوید؛ ولی آن زن با اشاره به ابوبصیر می‌گوید: ولی این کسی که همراه شما بر روی حصیر نشسته به من دستور به برائت از آن دو می‌دهد و از طرفی کثیرالنواء مرا به ولایت آن دو دستور می‌دهد. پس کدام بهتر است و شما کدام را بیشتر دوست داری؟ امام علیه السلام در این جا با فرمایشی غیرمستقیم از حقیقت امر پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: به خدا قسم این مرد را بیشتر از کثیرالنواء و اصحابش دوست دارم. این مرد کسی است که با دشمنان مقابله می‌کند...^۱

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۸/ ۱۰۱؛ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ۵۹۹/۲. از موارد اختلاف بین اصحاب می‌توان به روایتی اشاره کرد که دقیقاً به این موضوع اشاره دارد. داود بن کثیر، ابوالخطاب، مفضل بن عمر، ابوعبدالله بلخی و کثیرالنواء در محضر امام صادق علیه السلام جمع شدند. بین کثیرالنواء و ابوالخطاب بر سر ناسزاگویی به سران سقیفه اختلاف شد. کثیرالنواء در محضر امام علیه السلام از ابوالخطاب شکایت کرد که او از شیخین برائت می‌جوید. ابوالخطاب سعی کرد با توریه، خود را از اتهام کثیرالنواء دور کند و امام علیه السلام نیز ادعای کثیرالنواء را به خاطر موثق نبودن رد کرد. وقتی کثیرالنواء مجلس را ترک کرد، امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم اگر ابوالخطاب آن سخنانی را که کثیرالنواء ادعا می‌کند گفته باشد، ابوالخطاب چیزهایی از آن دو نفر دانسته است که کثیرالنواء نمی‌داند. به خدا قسم آن دو نفر بر جای امیرالمؤمنین علیه السلام غاصبانه نشستند؛ پس خدا آن دو را نیامرزد و از آنها نگذرد. بعد از این فرمایش، ابوعبدالله بلخی که فرمایش امام علیه السلام را ناخوشایند

در این گزارشی که از کلینی نقل شده است، تفاوت دو شخصیت یعنی ابوبصیر و کثیرالنوء در معرفت به موضوع برائت روشن و آشکار است. البته در سطور قبل هم گذشت که کثیرالنوء با این که از حامیان زید بن علی بود، از کسانی بود که به عنوان بتریه و مخالفان برائت معرفی شده است. امام صادق علیه السلام در این گفتگو به صورت آشکار، اعلام برائت نمی‌کند، ولی با هدایتگری، مسیر سؤال کننده را به سمتی می‌برد که تشخیص حق و باطل برای او روشن باشد و اصحاب خاص را از بقیه تمایز دهد.

شواهد نشان می‌دهد که در هر دوره از حیات اهل بیت علیهم السلام شخصیت‌های خاصی از اصحاب هستند که برنامه‌های مدون و مدیریت شده اهل بیت علیهم السلام درباره برائت، که سابقاً در قالب احادیث، ادعیه و زیارات نشر داده شده را پیاده‌سازی می‌کنند و در جامعه شیعه نشر می‌دهند. این دسته از اصحاب، اغلب نه در گروه افراط‌گرایان در برائت هستند (مانند مغیره بن سعید که از او سخن رفت) و نه در گروه شیعیان بتری یا زیدی که قائل به برائت نیستند. در دوران امام سجاد علیه السلام شخصیتی مثل ابو حمزه ثمالی از این دسته است؛^۱ یعنی کسانی که طبق خواسته و برنامه اهل بیت علیهم السلام پیش می‌روند. در دوران صادقین علیهم السلام، اصحابی چون ابان بن تغلب، ابوبصیر، خاندان اعین، مؤمن طاق، محمد بن مسلم و هشام بن حکم از این دسته‌اند. این دسته از اصحاب، یا جریان‌ها و حوادث تاریخی مربوط به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل می‌کردند و یا روایات مربوط به جایگاه برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام را. در روایتی ابان بن تغلب از ابوبصیر نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام گفتم: پدر تو برای من حدیث کرده که زبیر، مقداد و سلمان فارسی سر خود را تراشیدند تا به جنگ با ابوبکر بروند.^۲ پس حضرت به من فرمود:

دید، با ناراحتی امام علیه السلام مواجه شد و آن حضرت او را به کارهای ناشایستش متذکر شد (قطب‌الدین راوندی، سعید، الخرائج و الجرائح، ۱/۲۹۷).

۱. رک: اعتصامی، عبدالمجید، «مسئله برائت در عصر امام سجاد علیه السلام از اندیشه تا جریان»، امامت پژوهی، شماره ۱۳ و ۱۴.

۲. در جایی دیگر از رجال کشی آمده است که آن سه نفر، ابوذر، مقداد و سلمان بودند (طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ۱/۳۹).

اگر زراره نبود، گمان می‌کردم که احادیث پدرم از بین می‌رفت.^۱ با این‌که ناقل روایت ابوبصیر است، ولی امام علیه السلام از زراره یاد می‌کند و این امر نشان می‌دهد که ابوبصیر نیز روایت نقل شده از امام باقر علیه السلام را از زراره شنیده است. در واقع امام علیه السلام با این نکته مهم و اساسی که در مورد زراره و امثال او می‌فرماید، ضمن تمجیدی کلی در مورد حفظ و انتشار روایات اهل بیت علیهم السلام، از حفظ و نقل چنین احادیثی که حکایتگر حوادث بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند نیز استقبال می‌کند. نمونه‌ای از این روایات، روایتی است که زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت ذیل آیه *«لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»*^۲ فرمود: این امت بعد از پیامبرشان صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فلان و فلان و فلان، بر آن حالی که باید می‌نشستند، نشستند.^۳ به نظر می‌رسد که ذهبی با توجه به همین دیدگاه زراره در مورد او گفته است: «یترفض».^۴

گزارش‌ها و روایات تاریخی نشان می‌دهند که در عصر صادقین علیهم السلام هرچه بیشتر مرجعیت انحصاری اهل بیت علیهم السلام و به تعبیری دیگر، امامت الهی تأکید و تبیین می‌شود، برائت از دشمنان نیز به اوج خود می‌رسد و هریک از اصحاب خاص ائمه علیهم السلام به‌گونه‌ای در ترویج برائت سهیم می‌شوند. راویان احادیث برائتی ممکن است در منابع رجالی تضعیف شده باشند، ولی محتوای روایات نقل شده آنها می‌تواند حکایتگر دوران پرالتهاب برائت باشد. شخصی چون عبدالرحمن بن کثیر با این‌که در کتب رجالی تضعیف شده^۵ و علت تضعیف او، جعل حدیث است، ولی کلینی به روایات او اعتماد کرده و چندین روایت از او در زمینه برائت نقل کرده است. این روایات مستقیماً به برائت از سران سقیفه اشاره دارند و تقریباً همه آن در تفسیر آیاتی از قرآن کریم هستند و به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده‌اند. در مضمون این روایات، محکمات قرآن به امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان

۱. همان، ۱/۳۴۵.

۲. انشقاق: ۱۹.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۴۱۵.

۴. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ۲/۶۹.

۵. رک: خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۹/۳۴۳.

آن حضرت و متشابهات به فلان و فلان تفسیر شده است؛^۱ یا عدم پوشش ایمان به ظلم، عدم ولایت فلان و فلان دانسته شده است.^۲ درباره‌ی آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا^۳ لَنْ نُقْبَلَ تَوْبَتَهُمْ»^۴ گفته شده که در مورد فلان و فلان و فلان نازل شده است.^۵ راجع به «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ»^۶ نقل شده است که فلان و فلان و فلان به علت ترک ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام مرتد از ایمان شدند.^۷ در مورد آیه «حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانُ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ»^۸ نقل شده که در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام است و ادامه‌ی آیه: «وَكَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ»^۹ در مورد اولی، دومی و سومی است.^۹

در همین دوران است که ابان بن تغلب از طریق ابن عباس راوی خطبه‌ی معروف شقشقیه است؛ خطبه‌ای که در آن، امیرالمؤمنین علیه السلام از وضعیت غصب خلافت و رفتار مخالفان خود گله می‌کند.^{۱۰} اگرچه صرفاً با نقل یک روایت نمی‌توان اندیشه‌ی برائت را در مورد یک راوی یا اصحاب ادعا کرد، ولی نقل چنین روایاتی که به صراحت دلالت بر نامشروعیت خلافت خلفای نخستین دارد، زمینه‌ساز اندیشه و تحقق برائت است. در بحث اندیشه‌ی رفض، قضاوت اهل سنت در مورد ابان بن تغلب را خواهیم دید. نمونه‌ی این‌گونه روایات، بلکه شدیدتر از آن، در احادیث

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۱۴/۱.
۲. همان، ۴۱۳/۱. شبیه به همین مضمون را ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام نقل کرده است (کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۱۳۴).
۳. نساء: ۱۳۶.
۴. آل عمران: ۹۰.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۲۰/۱.
۶. محمد صلی الله علیه و آله: ۲۵.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۲۱/۱. شبیه به همین مضمون را محمد بن علی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است (قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۳۰۸/۲).
۸. حجرات: ۷.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۲۶/۱.
۱۰. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۳۶۱.

نقل شده توسط اصحاب صادقین علیهم السلام در منابع مختلف شیعی مشاهده می شود. گزارش شده است که کمیت از امام صادق علیه السلام در مورد آن دو مرد سؤال کرد و امام علیه السلام در جواب فرمود: هیچ خونی در اسلام ریخته نمی شود و هیچ مال حرامی کسب نمی شود و هیچ نکاح حرامی تا روز قیامت صورت نمی گیرد، مگر این که گناه آن برگردن آن دو نفر باشد و ما بنی هاشم، کوچک و بزرگ خود را به سب آن دو نفر و برائت از آنها دستور می دهیم.^۲

روشن است که نشر چنین روایاتی در بین اصحاب خاص اهل بیت علیهم السلام، در باور ایشان جایی برای اعتقاد به مشروعیت حاکمیت و خلافت خلفای نخستین باقی نمی گذارد و این امر نشان از تبلور اندیشه برائت در جامعه شیعه امامیه در عصر صادقین علیهم السلام است. در سطور بعد خواهیم دید که محکم شدن ریشه و پایه برائت در بین اصحاب، تنها به واسطه دو یا سه روایت نیست و اساساً، شهرت و لقب خاصی در موضوع برائت به بعضی از اصحاب نسبت داده می شود.

رافضه و اوج گیری اندیشه رافض

این دسته از شیعه و اصحاب اهل بیت علیهم السلام که از آنها در سطور گذشته سخن رفت و از لحاظ اندیشه برائتی نمود بیشتری در جامعه داشتند، به رافضه مشهور بودند و شناسه اصلی آنها رافض شیخین بود. گرچه در مورد وجه تسمیه رافضه نیز اقوال متفاوت است، ولی شهرت این لقب، اغلب در مورد کسانی است که به گونه ای شیخین را رافض (طرد و انکار) می کردند.^۳ احمد بن حنبل در معرفی رافضه تصریح می کند که آنها کسانی هستند که به ابوبکر و عمر سب و ناسزا می گویند.^۴ ابن حزم می نویسد، عداوت «رافضه» نسبت به شیخین به حد نهایت است.^۵ در تعریف

۱. تعبیر روایت «رجلین» است.

۲. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ۴۶۴/۲.

۳. رک: اعتصامی، عبدالمجید، «خاستگاه اندیشه رافض و نسبت آن با واژه رافضه»، کلام اهل بیت علیهم السلام، شماره ۲.

۴. خلال، احمد بن محمد، السنة، ص ۴۴۷.

۵. ابن حزم، علی بن احمد، الفصل في الملل و الاواء و النحل، ۱۱/۳.

ابوالحسن اشعری نیز «رافضه» کسانی هستند که قائل به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و امامت ابوبکر و عمر را رفض می‌کنند.^۱

عبارات قبل نشان می‌دهد که این رفض و یا ترک و انکار، صرفاً برای اظهار بغض نسبت به شیخین نبود؛ بلکه آن چه مهم بود، اعلان موضع در مقابل کسانی بود که نص در امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول نداشتند و تا حد عداوت و جنگ با اهل بیت علیهم السلام پیش می‌رفتند و مصادیق اصلی این اشخاص، سران سقیفه بودند.

ذهبی در مورد مؤمن طاق نیز می‌گوید که بدعت‌گذار و رافضی است. او قولی از جاحظ نقل می‌کند که گفته است، نظام و بشرین خالد به من خبر رساندند که در ملاقاتی، به مؤمن طاق گفتیم، پرهیز کن از این که قول خدای متعال که فرموده «ثَلَاثِ اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ» را انکار کنی؛ ولی او با این سخن ما بسیار خندید؛ مثل این که ما گناهی مرتکب شده باشیم. ذهبی بعد از این قول می‌گوید، اگر چنین حکایتی درست باشد، مؤمن طاق از زنادقه است. در مناظره کوتاهی که بین مؤمن طاق و ابوحنیفه در گرفت، تقابل جبهه غدیر در برابر جبهه سقیفه نمایان بود. ابوحنیفه بعد از شهادت امام صادق علیه السلام به مؤمن طاق گفت که امام تواز دنیا رفته است. مؤمن طاق گفت: آری، ولی امام تو (شیطان) تا روز قیامت زنده است. در این مناظره، هر چند پاسخ مؤمن طاق یک جمله کوتاه است، ولی همین جمله، نمایانگر این واقعیت است که اصحابی چون مؤمن طاق، هرامامتی غیر از امامت اهل بیت علیهم السلام را شیطانی می‌دانند و پیروی کنندگان از امامان غیر از اهل بیت علیهم السلام را هم پیروان شیطان می‌خوانند. نجاشی در رجال خود روایتی از او به واسطه زکریا بن عبدالله فیاض نقل نموده است که در آن روایت، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همانند هارون و موسی علیهم السلام و پیروانشان و نیز گوساله و پیروانش شدند.

اما گروه‌های دیگری در برابر رافضه در بین شیعیان بودند که خلافت شیخین را

نمی پذیرفتند، ولی براین باور بودند که چون امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر خلفا ناچار به سکوت شد، ما نیز نباید از آنها براءت بجوییم و آنها را رفض کنیم. اشعری می نویسد، اصحاب کثیرالنواء و حسن بن صالح بن حی که از بتریه اند، بیعت با ابوبکر و عمر را خطا نمی دانند؛ چون علی علیه السلام امر را به آن دو واگذار کرد؛ ولی در مورد عثمان توقف می کنند. این دسته از زیدیه رجعت اموات را هم منکرند.^۱ اشعری فرقه دیگری در بین زیدیه ذکر می کند که دقیقاً در برابر بتریه اند و علاوه بر براءت از شیخین، به رجعت اموات قبل از قیامت نیز قائل اند.^۲ اعتقاد به رجعت اموات در کنار اندیشه رفض هم از همین حیث است که نشان از باور به غیرالهی بودن حاکمیت ها و برگشت حاکمیت الهی به دنیا است که در آن دوران، اموات نیز به دنیا برمی گردند. در سطور بعد خواهیم دید که نمونه های دیگری از اصحاب هستند که وقتی از اندیشه براءتی آنها گزارش شده، گفته شده است که به رجعت باور داشتند. این دوگانگی در براءت، به خوبی در بین بعضی از فرق شیعی آشکار است که باعث شده است دو جبهه رفض و مخالف رفض در جامعه شیعه پدیدار شود. بتریه، مادامی که زید بن علی در تقیه نبود، در مورد اندیشه براءت در برابر او بودند؛ چون زید عدم براءت از شیخین را منافی ادعای ولایت اهل بیت علیهم السلام می دانست. اما وقتی او در عرصه قیام وارد شد و در برابر شیعیان براءتی اظهار براءت نکرد، بتریه گرد او جمع شدند و همین امر باعث شد خط مرز بین رافضه و غیررافضه بیشتر در جامعه آشکار شود. در مقاتل الطالبيين آمده است که مرجئه و اهل حدیث کسی را همپای زید قرار نمی دادند.^۳

در واقع باید گفت، شکافی که بین جامعه شیعه و غیرشیعه ایجاد شد، به سبب اعلام موضع اهل رفض بود که کم کم زمینه ساز جریان براءت شدند. به بیانی دیگر، مصادیق اهل رفض همان کسانی بودند که با ادعای امامت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام شیخین را رفض کردند. این دو شاخصه، طوری در جامعه

۱. همان، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. ابوالفرج اصفهانی، علی، مقاتل الطالبيين، ص ۸۷.

شهرت یافته بود که اگر از اهل سنت کسی متمایل به این دو نظریه شده باشد، متهم به رفض می‌شود. شهرستانی در مورد نظام معتزلی می‌گوید که او متمایل به «رافضه» است؛ به این دلیل که او نص بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول دارد و در جاهایی صحابه را مورد طعن و سرزنش قرار می‌دهد.^۱ ابن حجر در تعریف رافضی می‌گوید، او شیعه‌ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام را برابر بکرو عمر مقدم می‌کند و اگر سب و بغض را هم به کار گیرد، رافضی غالی است.^۲ ذهبی نیز وقتی تشیع را نوعی بدعت معرفی می‌نماید، می‌گوید که این بدعت دو گونه است: صغری و کبری. بدعت صغری همان تشیع بدون غلو است که جمع زیادی از تابعین چنین بودند. بدعت کبری همان رفض کامل است و طعن برابر بکرو عمر.^۳ ذهبی با همین ملاک، در مورد وثاقت اصحاب اهل بیت علیهم السلام داوری می‌کند. او در مورد ابان بن تغلب می‌نویسد: «شیعی جلد لکنه صدوق فلنا صدقه و علیه بدعته». یعنی با این‌که تشیع او را سبب بدعت او می‌داند، اما به صداقت او اعتراف می‌کند. ذهبی معتقد است که ابان بن تغلب جز دسته اول، یعنی بدعت صغری است و او هیچ اعتراضی به شیخین نداشته و صرفاً بر این باور بوده است که علی علیه السلام افضل از آن دو نفر است.^۴ ابن حجر نیز شبیه به همین تحلیل و تقریر را در مورد ابان بن تغلب در تهذیب التهذیب آورده است؛ با این تفاوت که به جای بدعت صغری می‌نویسد، تشیع در عرف متقدمین یا چنین بوده که علی علیه السلام بر عثمان برتری داده می‌شد، ولی شیخین برتر از علی علیه السلام دانسته می‌شدند، یا این‌که معتقد بودند اساساً علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از همه برتر می‌باشد.^۵ او ظاهراً ابان را جزء دسته اول می‌داند. این اقوال اهل سنت در حالی است که مضامین بعضی از روایاتی که ابان بن تغلب از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده

۱. شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ص ۵۷.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، مقدمه فتح الباری، ۴۶۰/۱.

۳. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ۵/۱.

۴. همان، ۵/۱-۶.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۹۴/۱.

است، به روشنی بر برائت از اصحاب سقیفه دلالت دارد^۱ و تنها توجیه جمع این دوگانگی، تقیه از جانب ابان بن تغلب است.

اهل سنت در مورد عباد بن یعقوب رواجی نیز گفته‌اند: «کان یثتم عثمان». در عین حال گفته شده که او ثقه است^۲؛ چون طعن بر شیخین ندارد. موضع عباد بن یعقوب نشان می‌دهد که یک موضع برائتی است؛ ولی چون برائتی صریح و علنی از شیخین در مورد او گزارش نشده است، از جمله غالیان رافضی معرفی نشده است. او در جایی گفته است، خداوند عادل‌تر از آن است که طلحه و زبیر را وارد بهشت کند، در حالی که آن دو نفر بعد از این که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، با او به جنگ درافتادند. در جایی دیگر گفته که هر کس هر روز در نمازش از دشمنان اهل بیت علیهم السلام برائت نجوید، با آنها محشور خواهد شد.^۳ در مورد بعضی دیگر از اصحاب با این که به غلو آنها در رفض اشاره شده، به صداقت آنها نیز اعتراف شده است. در مورد هارون بن سعد عجلی با این که از زیدیه است و ذهبی در مورد او می‌نویسد: «صدوق فی نفسه»، ولی خود او اضافه می‌کند: «و لکنه رافضی بغیض». در جایی دیگر در مورد او گفته شده است: «الغالیة فی التشیع».^۴ عقیلی در الضعفاء در مورد او می‌نویسد: «یغلو فی الرفض».^۵ در مورد دیگر اصحاب یا شیعیان گفته شده است که اینها از شیعیان اند ولی اهل برائت نیستند. در مورد یحیی بن یعمر گفته شده است که او قائل به تفضیل اهل بیت علیهم السلام بود، بدون این که غیر اهل بیت علیهم السلام را تنقیص کند.^۶ در مورد فضیل بن مرزوق نیز گفته شده

۱. صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۳۵۲؛ همو، معانی الأخبار، ص ۳۶۱؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱۰۰/۲؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۲۷۴/۱، ۴۰۱؛ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ۵۰۹/۲.

۲. ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ۲۹/۱۴؛ مزنی، یوسف، تهذیب الکمال، ۱۷۸/۱۴.

۳. ذهبی، محمد، همان، ۵۳۷/۱۱.

۴. همو، میزان الاعتدال، ۲۸۴/۴.

۵. عقیلی، محمد بن عمرو، ضعفاء، ۳۶۲/۴.

۶. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، ۲۶۹/۲.

است که معروف به تشیع است، بدون این که سب کند.^۱

اما شخصیت هایی چون عدی بن ثابت (م ۱۱۶ ق) که در مورد او گفته شده است: «رافضی غال»^۲ یا عمرو بن شمیر (شمر) جعفری که در مورد او گفته شده است: «رافضی یثتم الصحابة»^۳ یا دیگر اصحابی که رأیت برائت را در بین شیعه به دوش گرفته بودند، همه به عنوان اهل برائت و غالی در رفض معرفی شده اند.

قرائن تاریخی و روایی حاکی از آن است که مسئله رفض یا برائت از شیخین که در عصر صادقین علیهم السلام حداقل در بین اصحاب خاص نهادینه شده است، به گونه ای در جامعه نشرو نمود داشته است که بعضی از اصحاب اهل بیت علیهم السلام از انتساب و انتشار واژه «رافضه» ناخرسند بوده اند. ناخرسندی آنها از این جهت بود که در جامعه، واژه رافضه به عنوان نسبتی زشت و ناپسند معرفی شده بود. اساساً این واژه از طرف مخالفین شیعه به شیعه نسبت داده شده و به یک جریان عمومی و اعتقادی تبدیل شده بود؛ به طوری که باعث شکافی اجتماعی بین مسلمانان اهل برائت و غیر اهل برائت شده بود.

وقتی ابوالجارود نزد امام محمد باقر علیه السلام گله می کند که ما را به رافضه می خوانند، امام علیه السلام با اشاره به خود می فرماید: من از «رافضه» هستم و او از من است. این جمله را حضرت سه بار تکرار کرده است.^۴

ابوبصیر نیز محضر امام صادق علیه السلام گله می کند که به ما لقبی نسبت داده اند که پشت ما را می شکنند و قلب ما را می میراند و خون ما را حلال می کند و این نسبت در حدیثی است که فقهای آنها (عامه) نقل کرده اند. امام علیه السلام می فرماید: اسم «رافضه» را می گویی؟ او عرض می کند: بله. امام علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند آنها شما را به این اسم نام گذاشته اند؛ بلکه خدای متعال شما را چنین نامیده

۱. ذهبی، محمد، همان، ۳/ ۳۶۲.

۲. همان، ۳/ ۶۱.

۳. همان، ۳/ ۲۶.

۴. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱/ ۱۵۷.

است. مگر نشنیده‌ای که هفتاد مرد از بنی اسرائیل فرعون و قومش را رافض کردند و محبت شدیدی نسبت به موسی و هارون علیهم‌السلام و فرزندانشان داشتند. پس خدای متعال وحی کرد به موسی علیه‌السلام که این اسم رافضه را برای این قوم در تورات ثبت کند. سپس خدای متعال این اسم را ذخیره کرد برای شما که شر را رافض می‌کنید و مخالفان، خیر را رافض می‌کنند.^۱

اصحاب از همین سیره و روش پیروی کردند و سرسختانه از تفکر رافض یا همان برائت دفاع می‌کردند. گفته شده که عمار دهنی با بیان و استدلالی شیوا، در برابر قاضی کوفه، ابن ابی لیلی از انتساب به «رافضه» دفاع می‌کند و مورد تمجید امام صادق علیه‌السلام قرار می‌گیرد.^۲

در همین دوران است که شیعه امامیه با اعتقاد به نص بر امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و انکار خلافت شیخین، مرز خود را از بقیه فرقه‌ها و گروه‌ها جدا ساخت. در کوفه این مرزبندی نمود بیشتری داشت و رافض شیخین، یکی از آثار اندیشه برائت بود که در کوفه فراگیر شده بود. کوفه به اندازه‌ای شخصیت‌های منسوب به رافضه را در خود دید که در همین دوران مورد بحث، به عنوان پایگاهی برای این افراد شهرت یافت و با وجود دشمنان و مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام در آن جا،^۳ مرکزی برای رشد و نمو شیعه و اندیشه رافض شیخین شد.^۴ نمونه‌هایی که در سطور قبل به عنوان رافضی از آنها یاد شد، یعنی اشخاصی چون عمرو بن شمر کوفی یا عدی بن ثابت، از اهل کوفه بودند. در مورد جابر بن یزید جعفری کوفی نیز گفته شده است: «رافضی یستم اصحاب النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»؛^۵ یا گفته شده است: «من الرافضة الغالية».^۶ در مورد عبدالله بن حکیم بن جبیر کوفی و پدرش حکیم بن جبیر نیز گفته شده است که

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۴/۸.

۲. [امام یازدهم، حسن بن علی علیه‌السلام؟]، تفسیر، ص ۳۱۰.

۳. ثقفی، ابراهیم، الغارات، ۵۵۸/۲.

۴. رک: جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۰۶.

۵. عقیلی، محمد بن عمرو، ضعفاء، ۱۹۳/۱.

۶. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، ص ۴۸۰.

از رافضیان غالی بوده‌اند.^۱ خاندان اعین هم اغلب به رافضه منسوب شدند.^۲ شواهد دیگری که مرکزیت کوفه برای اندیشهٔ رفاض را تقویت می‌کند، جریان‌ها و تلاش‌هایی است که در زمینهٔ برائت از شیخین در کوفه انجام گرفته است. جریان تقابل شیعیان با زید در مسئلهٔ اظهار برائت از شیخین که در سطور گذشته از آن سخن رفت نیز در کوفه صورت گرفت.

بنابراین کوفه را بعد از این رخدادها و نمود شخصیت‌ها می‌توان به تعبیری کانون رافضه و برائت دانست. مجموع این قرائن نشان می‌دهد که بعد از حادثهٔ عاشورا، کوفه مرکزی برای اندیشهٔ برائت از شیخین شد؛ در حالی که تا قبل از عاشورا، چنین موجی در بین شیعیان کوفه مشاهده نشده بود. این موج در اندیشهٔ دیگر شیعیان کوفه چون کیسانی‌ها نیز نفوذ پیدا کرده بود. اشعری در مقالات الاسلامیین فرقهٔ کیسانیه را ذیل روافض ذکر می‌کند، اما زیدیه را که قائل به برائت نبودند، قسیم روافض می‌آورد.^۳ «کَثِیر عَزَّه» که از شاعران معروف عصر امام سجاده علیه السلام و کیسانی‌مذهب بود، برائت خود از خلفا را ظاهر می‌کرد. او در یکی از اشعار خود چنین می‌سراید:

برئت الی الاله من ابن اروی و من دین الخوارج اجمعینا
و من عمر برئت و من عتیق غداة دعی امیر المؤمنیناً^۴

همین کثیر شاعر، دوستی داشت به نام خندق بن مره که به خندق الاسدی مشهور بود. در مورد هر دو نفر گفته شده است که قائل به رجعت بودند و هر ساله در موسم حج، در مورد تشیع تبلیغ می‌کردند. خندق در آخرین سالی که حج به

۱. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ۴۱۱/۲.

۲. مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۲۸۳/۱۸.

۳. اشعری، علی، مقالات الاسلامیین، ص ۳۳.

۴. ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، ۲/۲۴۶؛ ابوالفرج اصفهانی، علی، الاغانی، ۲۷۶/۷. در الاغانی اصفهانی به جای مصرع دوم بیت اول چنین آمده «و من فعل برئت و من فعل» که تفسیر به عمر و ابوبکر شده است. ترجمه: من به سوی خداوند از عثمان و دین خوارج بیزاری می‌جویم؛ هم چنین از عمر و ابوبکر زمانی که او را امیر المؤمنین خواندند.

جا آورد گفته بود، اگر بدانم که بعد از من کسی هست که خانواده مرا سرپرستی می‌کند، در موسم امسال (حدود سال ۱۰۰ ق) از فضائل اهل بیت علیهم‌السلام و کسانی که بر آنها ظلم کردند و حق آنها را غصب کردند، سخن خواهم گفت. وقتی کثیر سرپرستی خانواده اش را پذیرفت، خندق در بین مردم به صورت علنی به شیخین ناسزار گفت؛ چنان‌که عده‌ای او را تا حد کشته شدن، کتک زدند.^۱

نمونه دیگری از کیسانی‌هایی که به امامیه ملحق شدند، سید حمیری است. او به دست امام صادق علیه‌السلام مستبصر شد. ذهبی در مورد سید حمیری می‌نویسد، او شاعر نیکو و خوش‌قولی است؛ مگر این‌که او رافضی متعصبی است که از حق منحرف شد.^۲ البته در جایی دیگر می‌نویسد، او وقتی با امام صادق علیه‌السلام همنشین شد، امام علیه‌السلام او را به خطایش آگاه کرد و او برگشت و توبه کرد. او بعد می‌نویسد، در مورد او گفته‌اند که شراب می‌نوشید و ابوبکر و عمر را سب می‌کرد و قائل به رجعت بود.^۳ ظاهر قول ذهبی این است که او با همنشینی با امام علیه‌السلام، از این کارهای خود توبه کرده است. ذهبی بیان می‌دارد که گفته شده است پدر و مادر حمیری نسبت به علی علیه‌السلام بغض داشتند و او از آنها می‌شنید که بعد از نماز صبح، آن حضرت را سب می‌کنند و بدین جهت به شدت ناراحت می‌شد و شعری را سرود که قسمتی از آن چنین است:

لعن الله والدي جميعاً ثم أصلاهما عذاب الجحيم
... كفرا عند شتم آل رسول الله نسل المطهر المعصوم^۴

در حضور منصور عباسی شهادت دادند که سید حمیری قائل به رجعت است و به شیخین سب و ناسزا می‌گوید.^۵

۱. حموی، یاقوت، معجم البلدان، ۴/۴۰۹؛ امین، محسن، اعیان الشیعة، ۶/۳۵۸.

۲. ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ۱۱/۱۸۱.

۳. همان، ۱۱/۱۶۱.

۴. همان، ۱۱/۱۸۱.

۵. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۹۴.

بنابراین مشاهده می‌شود که اندیشهٔ رفض، که در واقع نمایی دیگر از اندیشهٔ برائت است، در عصر صادقین علیهم‌السلام به سبک‌ها و روش‌های گوناگونی در جامعهٔ شیعه خود را نشان می‌دهد. این تفکر علاوه بر مذهب امامیه، در مذاهبی دیگر مثل کیسانیه نیز نمود دارد و گفته شد که شهرستانی، حتی اشخاصی مثل نظام معتزلی را هم بر تمایل به رفض متهم می‌کند.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

شواهد متعددی که گزارش و تحلیل شد، بخشی از ادلهٔ تاریخی و حدیثی‌ای است که نشان می‌دهند، عصر صادقین علیهم‌السلام را می‌توان عصر اوج‌گیری تحقق برائت و نشر اندیشهٔ برائت از سران سقیفه دانست. اصحاب و راویان در هر گرایشی از فرق شیعی که هستند، به گونه‌های مختلف، برائت از خلفای نخست را ترویج می‌دهند؛ ولی در این بین، اصحاب خاص اهل بیت علیهم‌السلام به صورت ویژه به این امر می‌پردازند. مضامینی که آنها در نشر روایات برائتی دارند، اغلب در این زمینه است که امامت و حکومت غیر اهل بیت علیهم‌السلام از همان ابتدای برپایی سقیفه، همه نامشروع و سبب گمراهی و ضلالت بوده است. در واقع باید گفت که اصل و اساس اندیشهٔ برائت، بر همین باور استوار است. به تفسیری دیگر، رافضی بودن شیعیان امامی، به جهت اعتقاد به انحصاری بودن امامت در امیرالمؤمنین و فرزندان او علیهم‌السلام و رفض سران سقیفه بود و اگر به کسانی که سب و طعن دشمنان می‌کردند، رافضی می‌گفتند، به همین علت بود که آنها از اساس، برای سران سقیفه مشروعیتی قائل نبودند.

بنابراین می‌توان ادعا کرد، اندیشهٔ برائت در تشیع امامی، ریشه و اصالت دارد و اصحاب خاص اهل بیت علیهم‌السلام در دوران حیات خود، به ویژه در عصر صادقین علیهم‌السلام این اندیشه را جزء باورهای راستین و بی‌چون و چرای خود قرار داده بودند. روایات و رفتار اهل بیت علیهم‌السلام حاکی از این واقعیت است که ایشان با رهبری خود، این باور را هدایت و تقویت می‌کردند.

کتابها

قرآن کریم

- آبی، منصور بن حسین، نثر الدر فی المحاضرات، تحقیق: خالد عبد الغنی محفوظ، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوفاضل ابراهیم، مکتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، دار صادر، بیروت، ۱۳۲۵ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۲ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الاواء و النحل، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، تحقیق: احسان عباس، دار الثقافة، لبنان.
- ابن طوس، علی بن موسی، طرف من الأنباء و المناقب، تاسوعا، مشهد، ۱۴۲۰ق.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۲ق.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۹م.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- ابوزهره، محمد بن محمد، الامام الصادق عليه السلام و المذاهب الاربعة، دار الفكر العربي، قاهره.
- ابوصلاح حلبی، تقی، تقریب المعارف، تحقیق: فارس تبریزیان (الحسون)، الهادي، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، المکتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۵ق.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، تصحیح: هلموت ریتز، دار النشر فرانز شتاينر، آلمان، ۱۴۰۰ق.
- اعتصامی، عبدالمجید، زید بن علی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۵ش.
- [امام یازدهم، حسن بن علی عليه السلام؟]، تفسیر الامام الحسن العسكري عليه السلام، عتبة العباسية المقدسة، کربلا، ۱۴۲۵ق.

- امین، محسن، اعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تصحیح و تعلیق: جلال الدین حسینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۳۰ ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۴ ق.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق: سید جلال الدین حسینی، دار الکتب الاسلامیة، قم، ۱۴۱۰ ق.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، علم، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- حموی، یاقوت، معجم البلدان، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۰ م.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
- خلال، احمد بن محمد، السنة، ریاض، ۱۴۱۰ ق.
- خویی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، چاپ پنجم: الثقافة الاسلامیة و مؤسسۀ مهرآیین، ۱۴۱۳ ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد، تاریخ الاسلام، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: حسین اسد، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد، میزان الاعتدال، چاپ اول: دار المعرفه، بیروت، ۱۳۸۲ ق.
- زیدی، علی بن حسین، المنتزع من المحيط بالإمامة، اختیار و ترتیب: محمد یحیی سالم عزان.
- شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: محمد بدران، الشریف الرضی، قم.
- صدوق، محمد بن علی، الامالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، دار الشریف الرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.
- صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم، ۱۳۷۹ ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلوات الله علیهم، تحقیق و تصحیح: محسن کوچه باغی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، مؤسسۀ اعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، تحقیق: مهدی رجائی، آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۰۴ ق.

عقيلي، محمد بن عمرو، ضعفاء العقيلي، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۸ ق.
عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، المطبعة
العلمية، تهران، ۱۳۸۰ ق.

قطب‌الدین راوندی، سعید، الخرائج و الجرائح، تحقیق: مؤسسه الامام المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَعْدَ الْمُتَّقِينَ،
مؤسسه امام مهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَعْدَ الْمُتَّقِينَ، قم، ۱۴۰۹ ق.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران،
۱۳۶۸ ش.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، مؤسسه دار
الکتاب للطباعة و النشر، قم، ۱۴۰۴ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب
الاسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.

کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ق.

مداعس، محمد بن یحیی، الکاشف الأمين عن جواهر العقد الثمین، مؤسسه الامام زید
بن علي الثقافي، اردن.

مزی، یوسف، تهذیب الکمال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، دارالمعارف، قاهره، ۱۳۸۳ ق.

مفید، محمد بن محمد، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، کنگره شیخ مفید، قم،
۱۴۱۳ ق.

مفید، محمد بن محمد، الامالی، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، تحقیق: السيد علي ميرشریفي، دارالمفید،
بیروت، ۱۴۱۴ ق.

نجاشی، احمد بن علی، رجال، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين، قم،
۱۳۶۵ ش.

مقالات

اعتصامی، عبدالمجید، «خاستگاه اندیشه رفض و ارتباط آن با واژه رافضه»، کلام
اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، شماره ۲، ۱۳۹۵ ش.

اعتصامی، عبدالمجید، «مسئله برائت در عصر امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ از اندیشه تا جریان»،
امامت پژوهی، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۳۹۳ ش.

اعتصامی، عبدالمجید، «مفهوم شناسی برائت و جایگاه آن در کتاب و سنت»،
امامت پژوهشی، شماره ۲۴، ۱۳۹۷ ش.